

متن پیاده سازی شده نشست چهارم (32 - 60 - 84) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 18 آبان 1401

صفحات 133 و 134 : کلیک کنید

فایل پیاده سازی : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

راه های انعقاد امامت از منظر عامه

راه های انعقاد امامت از اساسی ترین مسئله بین عامه و خاصه است. از نقطه های سیاه و تاریک اندیشه اهل سنت که دلسوزانشان باید چاره ای برای آن ببیند، بحث انعقاد امامت به قهر و استیلاء است. اگر يك نظامی کودتاجی، شبانه ولو با خون ریزی کودتا نماید و مسلط گردد او امام مسلمین است و می تواند اوضاع را دست بگیرد حتی اگر فاسق یا جاهل باشد. البته اگر بخواهیم تقوا و انصاف را رعایت کنیم باید بگویم همه اشان نگفته اند بلکه اکثرشان بیان کردند. «ولو لم یکن مستجمعا للشرايط بل كان فاسقا أو جاهلا فللشافعية وجهان أظهرهما ان الحكم كذلك» شافعیه معتقد شده اند امامت منعقد می گردد ولو او فاسق یا جاهل یا بی سواد باشد.

پرسش: از منظر اهل سنت حتی اگر کافر باشد امامت منعقد می گردد؟

پاسخ استاد: در بحث کفر متن آماده ای به همراه ندارم. به هر حال باید در انتساب به مخالف حتی الامکان احتیاط نمود.

بیهقی نقل می کند: وقتی یزید بن معاویه روی کار آمد خبرهای خوبی از او به مدینه نمی رسید. یزید از کودکی نزد مادر خود بزرگ شده بود. مادر او وقتی همسر معاویه شد زندگی در کاخ را نپسندید و گفت در چادر زندگی می کنم. معاویه هم قبول کرد. لذا یزید نزد مادر خود در چادر که محیطی بدوی نشین و وحشی بود کودکی خود را سپری کرد به همین دلیل به حیوانات نظیر سگ و گربه علاقه داشت .

پیوسته از شام خبر می رسید یزید، با رقاصه ها و زنان مغنیه همنشینی دارد و با کلاب بازی می کند. مردم مدینه به اخبار اعتنا نکردند و قرار گذاشتند افراد مورد اعتماد و شاخص خود را نظیر ابو ایوب انصاری را به سوی شام بفرستند تا از اوضاع یزید اطلاع پیدا کنند. آنها به شام و به کاخ یزید رفتند. یزید از آن ها پذیرایی مفصلی نمود و چون عرب بیابان نشین بود، رفتارها و منش خوشگذرانه خود را از آن ها مخفی نمود. نماینده ها به مدینه بازگشتند. مردم در مسجد جمع شدند تا گزارش نماینده ها را بشوند. ابویوب گفت به کاخ یزید رفتیم او انسان بخشنده، بذال و مهمان نوازی بود اما دین ندارد و با سگان بازی می کند و با رقاصه ها شب را به صبح می رساند. عبدالله بن عمر که ظاهرا از کسانی بود که با ابویوب به شام سفر کرده بود گفت من سخنان ابویوب را انکار نمی کنم اما شما مردم با یزید بیعت نموده اید اگر کسی با یک نفر بیعت کرد اگرچه با چشم خود ببیند او «یاکل لحم الخنزیر فی طعامه» و «یشرب الخمر فی طعامه(شرابه)» نمی تواند بیعت خود را بشکند چون بنا روایتی از پیامبر چنین فردی به مرگ جاهلیت مرده است. لذا دست به قبضه شمشیر برد و گفت اگر کسی بیعت شکنی کند او را می کشم. در میان افراد مهمه شد و برخی گفتند دروغ می گوید و برخی گفتند این روایت از پیامبر است. البته این نکته قابل ذکر است که کتابت حدیث هم سالها ممنوع شده بود و زمینه دروغ بستن به پیامبر فراهم بوده است. برخی عبدالله بن عمر را از باعثین شهادت امام حسین علیه السلام می دانند زیرا اگر چنین کاری نکرده بود مردم شورش می کردند و حادثه کربلا رخ نمی داد. جمله معروفی از اهل سنت نقل شده است که «الحق مع غلب» نه اینکه هرکه غلبه کرد بر حق است گویا منظور حق حکمی

است یعنی حکم حق را دارد وگرنه معنای آن دروغ آشکاری خواهد بود. بنابراین اهل تسنن بحث را از دو جهت توسعه می دهند، یکی از راه های انعقاد امامت با قهر و غلبه هرچند خلاف فقه امامیه و شریعت عقلا است. جهت دوم از لحاظ کیفی است یعنی اگر يك فاسقي زمام امور را دست بگیرد طیف وسیعی قائل بر وجوب متابعت هستند. البته بیعت و اتفاق اهل حل عقد را هم داشتند.

جایگاه رای اکثریت از نگاه عامه

هرچه به طور مستقیم و غیر مستقیم در آثار اهل سنت مراجعه نمودم بحث از مراجعه به آرای مردم ندیده ام. آنچه از آن به عنوان اهل حل و عقد یاد می شود، اکثریت آراء مردم نیست و نسبت آن با اکثریت، با توجه به نگاه های متفاوت عام و خاص من وجه عام و خاص مطلق است. اما از اکثریت سختی نگفته اند. البته اخیراً برخی از متفکرانشان اندیشه شان نسبت به امامت را کمی بازسازی نموده اند به طور مثال آقا زحیلی در کتاب الفقه الاسلامی، طریق اسلام برای انعقاد امامت را مشورت با اهل حل و عقد و رضایت امت می داند. در سال گذشته مطرح شد که رای مردم طریقت به کشف رضایت آن ها دارد پس اگر رضایت مردم احراز گردید نیاز به مراجعه به آرای عمومی نیست. این رضایت را می توان از طریق قرائن و شواهد به دست آورد. بنابراین سخن زحیلی مبنی بر انضمام رضایت امت سخن خوبی است. ایشان راه های نظیر قهر و غلبه که اسلافشان پیموده است را بدون سند و دلیل می داند. اما اگر از معاصران اهل سنت عبور کنیم و به آثار گذشتگان آنها رجوع کنیم، مملو از مطالبی است که ما گفتیم. برای اینکه به قراری در این زمینه برسید به کتاب «تذکره» علامه حلی و «دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية» مراجعه نمائید.

دیدگاه تشیع (خاصه)

در عصر حضور، ولایت عظمی و زعامت کبرا به نص است. پیامبر و ائمه بعد از ایشان چنین جایگاهی دارند و برای انجام دادن برخی کارها افرادی را انتخاب می کنند. در عصر غیبت، انعقاد ولایت نه مثل عصر حضور به نص خاص است نه به رای مردم. مردم در اینجا مشارکت سیاسی ندارند بلکه بر اساس اهلیتی است که خود فرد کسب می کند و اگر مجتهد جامع شرایط باشد، حاکم شرع است. پس در اهلیت پیدا کردن و اقتضای آن، مشارکت مردم تاثیری ندارد هر چند در شرایط مجتهد، عناصر دیگری نظیر فهم سیاسی و اجتماعی را قائل باشیم.

برای به فعلیت رسیدن اهلیت و اقتضاء به خصوص در زمانی که افراد متعدد باشند، تشخیص اهل خبره ضرورت دارد چون تشخیص مجتهد عادل صاحب شرایط، نیاز به تخصص و انتخاب اهل حل و عقد دارد. حال در اینجا می توان به انتخابات دو مرحله ای قائل شد نظیر آنچه در کشورمان جاری است، مردم خبرگان را انتخاب و آنها رهبری را بر می گزیند یا می توان قائل بود که اگر اهل حل و عقد در محیطی شناخته شده بودند دیگر دو مرحله ای بودند ضرورت ندارد به طور مثال انتخاب مجتهد صاحب شرایط به حوزه سپرده شود یا مثل زمانی که در دانشگاه خواهند چند استاد صاحب شرایط را برای يك کار مهم انتخاب کنند، دو کار می توان انجام داد یا رای مردم را گرفت یا خود دانشگاهیان انتخاب کنند. البته باید فضا سالم، رقابتی و... باشد. اینکه هر کسی در هر شهر و بلادی باشد حاکم شرع است، تعارض و تزامم رخ نمیدهد. البته در این زمینه فقه ابهام دارد به طور مثال اگر بگوئیم هر مجتهدی عادل حاکم شرع باشد حال اگر کشوری پنج حاکم داشت تکلیف چیست؟ مثل مشروطه که اختلاف نظر بود و یکی آن را تایید و دیگری رد می نمود.

در این موارد اقتضاء باید به وسیله انتخاب اهل خبره به فعلیت برسد. یعنی در این امر مشارکت سیاسی مطرح است اما مشارکت سیاسی خواص و اهل حل و عقد نه مردم عادی.

مطالبی که تاکنون گفته شد مربوط به انتخاب حاکم در حیطه امور شرعی است و گرنه نسبت به امور الناس، مردم باید برای اداره امورشان، مشارکت کنند و رای مردم در این قسمت مشروعیت بخش است و امری فرمالیته و تشریفاتی نیست.

مفهوم و مصادیق مشارکت سیاسی در اسلام

سوال چهارم: آیا مشارکت سیاسی در نظام سیاسی اسلام دارای مفهوم و اقتضائات ویژه است؟ آیا مصادیق خاصی دارد؟ آنچه از مشارکت سیاسی طرح شد همان است که در دنیا مطرح می شود و مفهوم خاصی ندارد و آن تدخل مردم در اداره امور خودشان است که به عناصر شماری آن هم پرداختیم. مشارکت سیاسی در شریعت مطهر به مانند صلوات و صوم نیست که

داراي اصطلاح خاصي باشد. همچنين مفهوم ويژه اي ندارد همان است که امروزه با توجه به ساحت هاي مختلف در علوم سياسي، فلسفه حقوق و علوم اجتماعي به کار مي رود.

البته مي توان گفت ويژگي هايي در کار است که مشارکت سياسي در اسلام را از نظام هاي ديگر نظير نظام هاي سکولار(فاقد شريعت) جدا مي کند. يعني هرچند مفهوم ويژه ندارد اما تفاوت هايي با نظام هاي غيرمبنتي بر شريعت دارد. به طور مثال يکي از ويژگي ها بحث اهداف است. در جهان امروز مشارکت سياسي تنها براي تامين منافع مادي مردم است و به صراحت اعلام مي کنند که رشد مردم، قرب الي الله، ليعبدون و ليعرفون را نمي فهميم. نمي گویند ما مخالف هستيم بلکه مي گویند صرفا براي دنياي مردم برنامه ريزي داريم. در حالي که ما اگر مشارکت سياسي را مطرح مي نماييم براي «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُولِ» است.

از اقتضائات نظام سياسي اسلام ممنوعيت مشارکت سياسي در امور ديني است. در امر عبادات، نماز، روزه، تقنين و... مراجعه به آراي مردم پذيرفته نيست. در شريعت مطهر، مردم چه مستقيم چه غيرمستقيم قانونگذار نيستند. منظور از مستقيم يعني بدون واسطه به قانوني راي دهند اما مستقيم يعني نماينده را انتخاب کنند تا به مجلس برود و قانونگذاري کند. درست است که مشارکت سياسي مردم داريم اما از سوي ديگر توحيد در قانونگذاري و تشريع را هم داريم.

به طور مثال اينکه مردم به نمايندگاني راي دهند و آن نمايندگان به الغاي مذهب نسبت به زوجه راي دهند يعني ازدواج دختر مسلمان با کافر را مجاز بشمارند تا بتوان با ثبت در دفاتر جمهوري اسلامي رسميت پيدا کند يا راي به ارث بردن فرزندانده دهند از حوزه اختيارات مردم و مجلس خارج است.

نمايندگان مجلس ششم در نامه اي به يکي از مراجع معاصر از وي درخواست کردند تا به برابري ديه اهل کتاب با مسلمانان فتوا دهد تا بعد بتوانند در مجلس به آن استناد نمايند اما آن مرجع چنين فتوايي را صادر نکرد. حال ممکن است کسي از راه ديگري براي برابري ديه وارد شود، در کتاب نقد قانون مجازات در مجازات اشاره کرده ام حتي فتواهايي از فقهاي قديم در اين زمينه وجود دارد. اما اينکه کسي بخواهد مثل مجلس مستقيم چنين کند نمي تواند. اما در امورالناس مجلس بي اختيار نيست بلکه براي برنامه ريزي و ديگر امور الناس است. لذا بسياري از مصوبات مجلس به تاييد شوراي نگهبان مي رسد چون ارتباطي با حوزه شريعت ندارد.

مسئوليت همگان در مقابل همگان

اصلي بنام مسئوليت همگان در برابر همگان وجود دارد: «كَلِمَةُ رَاعٍ وَ كَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ» البته اين حديث را بايد بررسي سندي نمود. اما اصول متقني مثل امر به معروف و نهي از منکر همگاني يك نوع مشارکت مردم در مقابل همدیگر است. يك آمريکايي کتابي به نام امر به معروف و نهي از منکر نوشته در مقدمه ي خود در علت تصنيف اين کتاب چنين نقل می کند مشاهده می کردم زنی در خيابان در مقابل چشم مردم کتک می خورد و اما کسی اقدامی نمی کند و شبیه اين حوادث هر روز اتفاق می افتاد و به اين فکر می کردم که نبايد اينگونه باشد تا اين که با دين اسلام مواجه شدم و ديدم اسلام امر به معروف و نهي از منکر دارد.

نهاد امر به معروف و نهي از منکر را در نظام های ديگر نداريم البته شايد عرفهای داشته باشند اما چنين مشارکت و مسئوليت همگاني ندارد. البته اين مشارکت همان قدر ارزشمند است خطرناک هم است. اگر امر به معروف همگان در مقابل همگان مديريت و کنترل نگردد اين ظرفيت ارزشمند تبديل به يک کلان آسيب می شود که گاهی مشاهده می کنيم بنام امر به معروف و نهي از منکر خطاهای غيرقابل جبرانی رخ می دهد.

پرسش: در گذشته فرموديد هرچقدر مشارکت بيشتر باشد قدرت حاکم کمتر مي شود.

پاسخ: اين سخن درست نيست سوء برداشت رخ داده است. اتفاقا وقتي مردم مشارکت بيشتری می کنند، حکومت قوي تر مي گردد. وقتي مشارکت از مجرای صحيح رخ دهد مردم حامی حکومت خواهند شد و موجب قدرت بيشتر حاکم، طول عمر آن و اعتماد بيشتر مي شود.

«الحمدا لله رب العالمين»